

شنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۵
۲۹ ذی الحجه ۱۴۳۷
۱۱ اکتبر ۲۰۱۶
شماره ۸۲۲۹
پست الکترونیک:
INFO@QUDSONLINE.IR

خط حادثه

نمی‌خواستیم ماجرای زن دوم مایه آبروریزی شود

اعتراف وحشتناک مدیر مدرسه به قتل همسرش



خط قرمز: مدیر یک مدرسه ابتدایی در روستای آریستان لاهیجان برای پنهان ماندن راز ازدواج دومش همسرش را به طرز هولناکی به قتل رساند. ۷۵ روز پیش مردی که مدیر یک مدرسه ابتدایی در روستای آریستان بود به پلیس آگاهی لاهیجان مراجعه کرد و ادعا کرد همسر جوانش آخرین بار خانه‌اش را برای خرید ترک کرده و دیگر بازنگشته است.

وقتی با دستنور باز پرس دادسرزای لاهیجان تیمی در دایره گمشدگان پلیس آگاهی وارد عمل شد تا ردی از زن گمشده به نام فریبا به دست آورد تجسس‌ها نشان داد این زوج هر دو اهالی دیوشل لنگرود هستند و شوهر فریبا مدیر سرشناسی در محدوده لاهیجان است و اسم و رسمی دارد.

در حالی که هیچ کس اطلاعی از سرنوشت زن جوان نداشت و پسر نوجوان آنها نیز نمی‌دانست چه اتفاقی برای مادرش رخ داده است پلیس به رفتارهای مرموز مدیر مدرسه شک کرد و با تحت نظر قرار دادن وی و ردیابی‌های مخابراتی به ردیابی زن جوانی در زندگی این زوج دست یافت. با وجود ادعای بی‌گناهی مدیر مدرسه مأموران به تحقیقات بیشتر پرداختند و به تناقض گویی‌های زیادی برخوردند و این درحالی بود که تجسس‌ها نشان می‌داد این مرد

آخرین کسی بوده که فریبا را دیده است. این مرد گفت: فریبا بعد از ۳ سال فهمیده بود من زن دوم دارم و تهدیدم کرد ولی می‌دهد از آبروریزی ترسیده بودم او خواست به خانواده‌اش بگوید دستم به کار شده به بهانه حرف زدن او را به مدرسه بردم هیچ کس نبود و فریبا نمی‌توانست فکر کند که بخوادم در مدرسه او را به قتل برسانم ابتدا با خوردن آمپوم مسوم بی‌هوشش کردم بعد با سیم دست و پایش را بستم و صورتش را با پلاستیک پوشاندم.

وی افزود: در حالیکه زنده بود او را داخل چاه توالت انداختم از آنجایی که چاه آب کمی داشت برای خفه شدن فریبا رویش آب ریختم تصور این بود آنجا خفه شده و برای همیشه مدفون می‌شود تا سه روز به او سر می‌زدم هنوز زنده بود و با ناله از من کمک می‌خواست و مدام التماس می‌کرد تا زنده بماند مرتب آب می‌ریختم تا خفه نشود وقتی دیدم نمی‌شود با بلوک به سرش کوبیدم و دیدم دیگر نفس آخر را کشید و تمام کرد اصلا تصور نمی‌کردم پلیس بتواند دستگیرم کند و زن دومم نیز در جریان این قتل بود.

با اعتراف وحشتناک این مرد مأموران بلافاصله به مدرسه مراجعه کردند و جسد فریبا را از داخل چاه توالت مدرسه بیرون کشیدند و دیدن مطابقت کاملی با اقرار شوهرش دارد. هووی فریبا نیز به اتهام اختفای اده جرم و پنهان کاری از یک قتل در بازداشت است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

سرقت مسلحانه از بانک کارآفرین بخاطر ۲ میلیون

خط قرمز: دزد نقابدار با تیراندازی وحشت آفرین در بانک کارآفرین تنها ۲ میلیون تومان سرقت کرد. این سرقت مسلحانه ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه صبح پنج شنبه ۸ مهرماه در ساختمان بانک کارآفرین شعبه درازشیب تهران رخ داد و در آن مرد موتورسواری که نقاب به چهره زده بود و کلتی در دست داشت به محض ورود به داخل بانک فریاد زنان که همه بخواهید روی زمین چند گلوله هوایی به سقف شلیک کرد و بعد با برداشتن پول‌های پشت گیشه‌ها که روی هم رفته دویلمیون تومان بود با خونسردی آنجا با ترک کرد و سوار بر موتورش گریخت.

با گزارش این سرقت مسلحانه به کلانتری ۱۰۱ تجریش ابتدا مأموران تجسس خودرو به آنجا رساندند و وقتی بی‌برند دزد تنها یک نفر بود ماجرا را به پلیس آگاهی تهران مخیره کردند. بررسی‌های پلیسی نشان می‌دهد که سارق تنها موفق به سرقت دویلمیون تومان وجه نقد از روی پیشخوان بانک شده است.

پلیس شیراز در تعقیب پسر پدرکش

خط قرمز: مردی که با همدستی دایی خود پدرش را در شیراز به قتل رسانده بود، تحت تعقیب قرار گرفت.

روز دوشنبه از یکی از بیمارستان‌های شیراز به مأموران خبر رسید، مردی که با ضربات چاقو مجروح شده بود پس از اینکه خودش به بیمارستان مراجعه کرده به دلیل شدت جراحات وارده فوت کرده است.

پس از اعلام این گزارش، موضوع به بازپرس ویژه قتل گزارش شد و او به همراه تیم تجسس پلیس آگاهی به بیمارستان مورد نظر که در یکی از خیابان‌های مرکزی شیراز بود، مراجعه کردند. قربانی مرد میانسالی بود که جسد خون آلودش در سردخانه بیمارستان بود. هیچ اثری از درگیری دیده نمی‌شد و این نشان می‌داد که وی غافلگیر شده و نتوانسته مقاومتی کند.

پس از بررسی دقیق صحنه جنایت به دستنور باز پرس پرونده، جسد این قربانی که اصابت ضربات چاقو بر روی بدنش مشهود بود به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات برای به دست آمدن سرخ آغاز شد.

در بررسی‌های تخصصی پیرامون این موضوع فاش شد که چند ساعت قبل از فوت مرد میانسال در حالی که چاقو خورده و زخمی بوده خودش به تنهایی به بیمارستان آمده و درخواست کمک کرده است. با سرخ‌هایی که مأموران به دست آورده بودند توانستند خانواده مقتول را شناسایی کنند. تحقیقات بر روی روابط وی با خانواده‌اش متمرکز شد و فاش شد که وی مدت‌ها قبل پس از مرگ همسر اولش با زن دیگری ازدواج کرده که محصل این ازدواج یک پسر است.

همچنین مأموران در ادامه دریافتند که این پسر با پدرش اختلاف داشته از این رو احتمال دادند که وی در جریان قتل پدرش است در حالی که تجسس‌های پلیسی در این خصوص ادامه داشت مأموران باخبر شدند که پسر قربانی به عنوان تنها مظنون این جنایت از زمان حادثه با داییش فرار کرده است.

از این رو فرضیه دست داشتن این دو نفر در جنایت مطرح شد. گفتنی است در حال حاضر تحقیقات برای دستگیری دو مظنون این جنایت ادامه دارد.

گفت و گو قدس با کابینت سازی که به اتهام سرقت دستگیر شد اعتیاد باعث شد به فکر دزدی بیفتم



خط قرمز: مردی که ادعا می‌کند طلاهای صاحبخانه را دزدیده و از دست داده است با تحقیقات تخصصی پلیس آگاهی دستگیر شد. او به دلیل وسوسه دست به چنین سرقت میلیونی زده است و ادعا می‌کند اگر معتاد نمی‌شد به چنین روزی نمی‌افتاد.

اوایل شهریور ماه بود که مأموران انتظامی در غرب تهران، از سرقت رفتن طلاهای یک خانه باخبر شدند. زمانی که مأموران انتظامی در محل حضور یافتند متوجه شدند مالباخته در زمان بازگشت به خانه خود که به تازگی دکوراسیون آن را تغییر داده بود متوجه به سرقت رفتن طلاها و جواهرات موجود در خانه‌اش به ارزش صد میلیون تومان شده است.

تحقیقات بیشتری صورت گرفت تا اینکه در بررسی‌های فنی و پلیسی و به دست آمدن تصاویر دوربین‌های مداربسته مشخص شد حقیقت در دل مرد کابینت ساز است که به آن خانه رفت و آمد داشته است و زمانیکه صاحبخانه در خانه نبوده توانسته از عدم حضور او سوء استفاده کند و طلاهایش را به سرقت ببرد. همین کافی بود که او تحت نظر قرار بگیرد و مشخص شود او به دلیل اعتیاد خود دست به چنین کاری زده است.

پس از این بررسی‌ها صورت گرفت و با شناسایی منزل این سارق و دوستش که در سرقت شریک بوده‌اند هر دو نفر بازداشت و با صدور قرار قانونی به بازداشتگاه روانه شدند.

خبرنگار ما با این متهم به سرقت گفت و گویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید:

خودت را معرفی کن.

مرضی هستم. بیچه شهر آرا هستم و پنج سال است ازدواج کرده ام.

چرا؟

چون بازار کساد است.

شغل چیست؟

۱۵ سال است که در کار تولید و نصب کابینت

هستیم. وسوسه باعث شد زندگی‌ام نابود شود. حدوداً دو ماه قبل برای نصب کابینت به خانه‌ای در خیابان بهار در غرب تهران رفتم و متوجه شدم زن صاحبخانه طلاهای زیادی دارد به همین دلیل وسوسه شدم طلاها را سرقت کنم.

شگرد خاصی برای سرقت داشتی که او متوجه موضوع نشود؟

با همدستم دست به سرقت زدیم و اولین بار بود که چنین کاری می‌کردیم. خیلی وقت است که معتاد شده‌ام و از زمانی که در دام اعتیاد افتادم هر روز بدبخت و بدبخت‌تر شدم. حالا هم چیزی ندارم تا بتوانم رضایت شاکلی ام را بگیرم. در مدتی که کابینت نصب می‌کردیم مکانی که طلاها را پنهان کرده بود شناسایی کردیم از آنجایی که می‌دانستیم چه موقعی به مسافرت خواهند رفت منتظر ماندیم تا روزی که آنها به مسافرت رفتند و من به همراه شریکم به آنجا رفتم. بعد از آن در را تخریب کردیم و پس از سرقت کردن طلاها از آنجا فراری شدیم بدون اینکه کسی بفهمد. حالا نیز من گنج شده‌ام چطور می‌دانستم که سرقت کردم؟

چه قدر طلا سرقت کردی؟

مالباخته می‌گوید نیم کیلو طلا و جواهر به ارزش

چقدر در آمد داشتی؟

پدر، برادر و دامادهایم همه آدمهای حساسی هستند. من وسوسه شدم و این کار را انجام دادم اما اینها با من طوری رفتار می‌کنند که انگار من رئیس یک باند سرقت مسلحانه هستم.

به خدا یک لحظه وسوسه به سرانجام آمد و به این کار دست زدم. از اینکه یک چنین تصمیمی گرفتم و دست به این کار زدم ششیمان هستم اما خب پشیمانی را چه سود. بدبخت شدم رفت بدون اینکه هیچ سودی به دست بیاورم.

تحقیقات خود با توجه به اینکه این مأمور چند روز پیش نیز در تعقیب و گریزی پلیسی یک متهم به سرقت از شلیک گلوله از پای درآورده بود و تحقیقات مراجع مختلف در این زمینه در حال انجام بود، با صدور دستوری ویژه حکم به بازداشت موقت وی داده و او در اختیار معاونت بازرسی نیروی انتظامی خراسان رضوی قرار گرفت.

این مأمور آنچنانکه در گزارش مشروح روزنامه قدس به اطلاع خوانندگان رسید، شانزدهم

مرگ جوان شهدی با شلیک پلیس



دقایقی بعد این دو جوان موتورسوار را کنار یک زمین ورزشی فنی کشیده شده در بلوار شهید دستگیر ۱۱ متوقف کرده و از آنها کارت شناسایی و مدارک هویتی خواستند که در همین هنگام چند نفر از حاضران در محل دور آنها حلقه زده و با اعتراض به این عمل مأموران، از آنان خواستند که دو جوان موتورسوار را رها کرده و به دنبال کار خود بروند.

در این میان یکی از حاضران به مأموران پرخاش کرده و به مشاجره لفظی پرداخت که افسر گشت بناچار به طرف او اسپری فلفل پاشید اما این اقدام هم نتوانست مانع رفتار پرخاشگرانه آن مرد جوان شده تا جایی که وی لظاظتی بعد بار دیگر به اسپری فلفل متوسل شد اما مرد جوان به قصد حمله کمریند خود را باز کرده است.

این مأمور در ادامه اظهاراتش به قاضی حسینی مدعی شد که مجبور شده پس از شلیک یک تیرهویی چون گلوله زیادی در خساب اسلحه‌اش نداشته گلوله دوم را به پای این فرد شلیک کند و

خط قرمز - کاهانی مقدم:

جریان تیراندازی پلیس مشهد کشته شد. به گزارش خبرنگار ما ساعت ۲۰ پنجشنبه شب گذشته قاضی ویژه قتل عمد دادرسی عمومی و انقلاب مشهد از مرگ جوان ۲۶ ساله‌ای در نتیجه اصابت گلوله یکی از مأموران گشت کلانتری سناباد مشهد و انتقال جسد وی به بیمارستان امام رضا(ع) باخبر شد.

به دنبال حضور قاضی سیدجواد حسینی در محل، مشخص شد که این اتفاق به دنبال مشاجره لفظی متوفی با یکی از مأموران گشت موتور کلانتری سناباد در خیابان شهید دستگیر ۱۱ (ایکوه) رخ داده است.

این مأمور در تحقیقات انجام شده به مقام قضایی گفت: به همراه یکی از سربازان در حال انجام وظیفه و گشت نامحسوس به منظور شناسایی و دستگیری عاملان زورگیری و سرقت‌های شبانه در حوزه استحقاقی بوده که به دو جوان موتورسوار مشکوک شده به تعقیب آنها پرداخته‌اند. آنها

دردسر کارت بانکی گمشده پیر مرد برای جوان ورزشکار



رئیس پلیس فتا خراسان رضوی با اعلام این خبر گفت: با دریافت مرجوعه قضایی از سوی مردی سالخورده مبنی بر برداشت غیرمجاز موضوع در دستور کار تیمی از کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت. سرهنگ «جواد جهانشیری» افزود: در بررسی اظهارات مالباخته مشخص شد که در پی مفقود شدن کیف پول حاوی مدارک شناسایی و کارت عابر بانکش کمتر از ۲۴ ساعت کل موجودی حسابش به مبلغ ۹ میلیون ریال برداشت شده است.

وی تصریح کرد: کارشناسان پلیس فتا پس از یک سری تحقیقات فنی متهم را که جوانی ۱۸ ساله است شناسایی و با هماهنگی مقام قضایی دستگیر کردند.

سرهنگ جهانشیری اظهار داشت: متهم در بازجویی‌های به عمل آمده اعلام کرد هنگام برداشت از سالن ورزشی به سمت منزل یک عدد کیف در حاشیه خیابان پیدا می‌کند و با مشاهده کارت عابر و رمز همراه آن وسوسه می‌شود و با مراجعه به مغازه دوستش کل موجودی کارت را برداشت می‌کند.

رئیس پلیس فتا خراسان رضوی با اشاره به معرفی متهم به دادسرا از شهروندان خواست به هیچ عنوان رمز کارت عابربانک خود را در کنار کارت قرار ندهد و به صورت دوره‌ای رمز آن را تغییر و از رمزی استفاده کنند که به راحتی قابل حدس زدن نباشد و در صورت مفقود شدن کارت اعتباری، سریعاً به نزدیکترین بانک مربوطه یا سایت بانک مذکور مراجعه کرده و اقدام به باطل کردن آن نمایند.

به جوانک رسیدند و با هماهنگی قضایی نسبت به بازداشت این جوان اقدام کردند. جوانک که همان نمی‌کرد به این زودی و بخاطر این اشتباه پایش به کلانتری و مرکز پلیس باز شود، پشیمان از عملش بود، اما زمانی پشیمان شد که شیطان کار خودش را کرده بود، برای او پرونده‌ای تشکیل شده بود. این روایت مشابه اتفاقی است که در همین حوالی رخ داد و طی آن عامل برداشت غیرمجاز ۹ میلیون ریالی از کارت مفقود شده شهروند سالخورده شناسایی و دستگیر شد.

می‌شد از روی مدارک موجود صاحبش را پیدا کرد، اما وقتی رمز عابر بانک را روی کاغذی کنار کارت دید چشمانش برقی زد.

دوستش حرفهایی می‌زد که مثل برق از ذهنش می‌گذشت، می‌گفت صاحبش آنقدر پول داشته که حتی دنبال کیف نیامده، اصلاً این کیف آمده تا مشکل مالی تو را حل کند و...

اما از کارتهای موجود در کیف مشخص بود که صاحب کارت باید مردی مسن باشد که به جایی هم وصل نیست. چرا که آدمهای ثروتمند و صاحب نفوذ اصلاً چندین کارت شناسایی مختلف همراه دارند، او از عکسهای داخلی کیفش مشخص بود که عشقش فرزندان و احتمالاً نوه‌هایش هستند.

جوانک حسابی درگیر شده بود از یک سو مشکلات مالی متعدد و وسوسه‌های شیطان که حرفهای دوستش هم آنها را پررنگ‌تر می‌کرد و از دیگر سو حس انساندوستی و اینکه ممکن است پیرمرد به مدارک و موجودی کیفش نیاز داشته باشد. او دقایقی را در این افکار غوطه‌ور بود تا اینکه وسوسه شیطان با چاشنی سخنان دوستش بر او غلبه کرد، کارت را در دستگاه کار نتخوان مغازه کشید، رمز را وارد کرد، رمز درست بود و موجودی به نمایش درآمد، رقم قابل توجهی نبود اما می‌توانست گره از برخی مشکلات مالی جوان ورزشکار باز کند، پس تمام آنرا از حساب خارج کرد، کیف را جایی دور انداخت و راهش را گرفت و رفت، غافل از اینکه شیطان چاهی بزرگ مقابل زندگی و آینده او کنده است.

